

مقاله

تغییر مسیر

آیا سیاست جدید دولت بوش، به نفع مخالفین ما در جنگ علیه تروریسم است؟

نویسنده: سیمورام. هرش

منبع: نیویورکر، ۵ مارس ۲۰۰۷ (۱۴ اسفند ۱۳۸۵)

برگردان: سینا مالکی

نابودی "اسرائیل" بیان کرده و بر حق ایران برای ادامه برنامه هسته‌ای خود سخن گفته است. در همین حال هفته گذشته (هفته آخر بهمن ۸۵)، رهبر ایران، آیت‌الله خامنه‌ای در یک سخنرانی تلویزیونی گفت: "واقعیت‌های جاری در منطقه نشان می‌دهد که دولت‌های مستکبر، به رهبری ایالات متحده و متحدانش، بازنده اصلی در منطقه هستند."

پس از انقلاب ۱۹۷۹ (بهمن ۱۳۵۷) در ایران و روی کار آمدن دولتی مذهبی در این کشور، ایالات متحده روابط دیپلماتیک خود با ایران را قطع کرد. همزمان با این قطع رابطه، آمریکا به دولت‌های عربی سنی مانند اردن، مصر و عربستان سعودی، نزدیک‌تر

شد. محاسبات سیاسی آمریکا، پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، بخصوص در ارتباط با عربستان سعودی، پیچیده‌تر شد. "القاعده"، سازمانی سنی مذهب است و بسیاری از عوامل آن متعلق به حلقه‌های مذهبی افراطی درون عربستان هستند. پیش از حمله به عراق در سال ۲۰۰۳، مقامات دولتی (دولت بوش) تحت تأثیر ایدئولوگ‌های (نظریه پرداز) "نئوکان" (نومحافظه‌کار)، فکر می‌کردند، یک دولت شیعه در عراق، می‌تواند موازنه قدرت حامیان ایالات متحده در منطقه را در برابر افراط‌گرایان سنی تقویت کند. دلیل آنها بر این طرز فکر، آن بود که اکثریت شیعه عراق، سال‌ها تحت ستم دولت "صدام حسین" بودند و با آزادسازی عراق به دست آمریکا، آنها (شیعیان عراقی) حامی ایالات متحده خواهند شد. این مقامات (دولت بوش)، هشدارهای "جامعه اطلاعاتی" ایالات متحده درباره روابط نزدیک رهبران شیعه عراقی و ایرانی را نادیده گرفتند. برخی از رهبران شیعه عراقی، سال‌ها در ایران بوده‌اند و روابط تنگاتنگی با دولت شیعی ایران داشته و دارند. در حال حاضر، با وجود نارضایتی مقامات کاخ سفید، ایران روابط صمیمانه‌ای با دولت شیعی "نوری المالکی" برقرار کرده است. سیاست جدید آمریکا (در عراق)، به صورت گسترده‌ای در مجامع عمومی مورد بحث قرار گرفته بود. کاندولیزا رایس، وزیر خارجه آمریکا،



تغییر استراتژیک (راهبردی)

در طول چند ماه گذشته، پس از آن که اوضاع در عراق به شدت بحرانی شد، دولت بوش تغییرات بسیاری در استراتژی خاورمیانه‌ای کاخ سفید صورت داد. این تغییرات، چه در سطح دیپلماتیک و چه در برنامه "اعمال مخفیانه" ایالات متحده دیده می‌شود. برخی از مقامات کاخ سفید، استراتژی جدید دولت در خاورمیانه را "تغییر مسیر" نامیده‌اند. این استراتژی، ایالات متحده را به تقابل گسترده‌ای با ایران و برخی کشورهای منطقه، نزدیک‌تر کرده و سبب گسترده‌تر شدن منازعات فرقه‌ای میان شیعیان و سنی‌ها شده است. دولت آمریکا، جهت تضعیف

قدرت ایران که کشوری شیعی محسوب می‌شود، تصمیم گرفته تا اولویت‌های استراتژیک خود در خاورمیانه را مورد بازبینی و تغییر قرار دهد. دولت واشنگتن، در حال حاضر با همکاری دولت سنی عربستان سعودی، مشغول اجرای عملیات مخفیانه علیه سازمان شیعی تحت حمایت ایران در لبنان، یعنی "حزب‌الله" است. هدف آنها از این عملیات تضعیف قدرت و نفوذ حزب‌الله در لبنان می‌باشد. همچنین، ایالات متحده در عملیات مخفیانه علیه دولت‌های ایران و سوریه نیز دخالت دارد. نتیجه نهایی این تحرکات، حمایت از گروه‌های افراطی سنی بوده که تصویری خشونت‌بار از اسلام را ارائه می‌کنند. این گروه‌ها، موضعی خصمانه علیه آمریکا داشته و در عین حال متمایل به القاعده نیز هستند.

یکی از تناقض‌های موجود در استراتژی جدید بوش در عراق، مسئله اولویت استراتژیک برخورد با نیروهای شیعه است. این در حالی است که بیشترین صدمات به نیروهای نظامی آمریکایی در عراق از سوی افراطیون سنی بوده است، اما از نگاه دولت آمریکا، مهم‌ترین نتیجه استراتژیک جنگ عراق، قدرتمند شدن ایران در منطقه بوده است. مقامات دولت آمریکا اظهارات مقامات ایرانی را پیگیری می‌کنند و آنها را نسبت به سیاست‌های خاورمیانه‌ای خود، در ستیز می‌بایند. محمود احمدی نژاد، رئیس‌جمهور ایران، ادعاهای ستیزه‌جویانه‌ای درباره

در سخنرانی خود در برابر "کمیته روابط خارجی سنا" در ماه ژانویه (۲۰۰۷) گفت: "طرح یک استراتژی جدید در خاورمیانه" وجود دارد که "اصلاح طلبان" (دولت‌های میانه‌رو) را از "افراط‌گرایان" جدا می‌کند. وی (رایس)، کشورهای سنی را مراکز تغییرات (اصلاحات) خوانده و گفت ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان، در سوی دیگر این تقسیم‌بندی (یعنی افراط‌گرایان) قرار دارند. (اکثریت سنی مذهب سوریه تحت حاکمیت فرقه "علوی" هستند.) رایس افزود: "ایران و سوریه انتخاب خود را کرده‌اند و انتخاب آنها، ایجاد ناامنی در منطقه است."

به هر روی، برخی از تاکتیک‌های اصلی "تغییر مسیر آمریکا" (استراتژی جدید آمریکا در خاورمیانه)، به صورت عمومی بیان نشده است. مقامات پیشین و کنونی نزدیک به دولت گفتند: عملیات مخفیانه آمریکا در این طرح به کنگره گزارش نشده‌اند. در برخی از موارد، مسئولیت اجرای عملیات و تأمین مالی آنها به عهده عربستان سعودی گذاشته شده، یا این که راه‌های دیگری برای تأمین مالی این عملیات با دور زدن پروسه قانونی بودجه ریزی در کنگره پیدا شده است.

یکی از اعضای ارشد "کمیته بودجه کنگره" به من (هرش) گفت، تنها چیزهایی درباره استراتژی جدید شنیده، اما احساس نمی‌کنند که دولت تمام جزئیات را برای آنها روشن کرده باشد. او گفت: «ما چیز زیادی

در این باره (تغییر مسیر) نمی‌دانیم. درباره هر مسئله‌ای که پرسیدیم، آنها گفتند که مسئله خاصی وجود ندارد و زمانی که پرسش‌های خاصی از آنها پرسیده شد، گفتند که ما با هم به میان شما خواهیم آمد و می‌توانیم در آن موقع در این باره پاسخ روشن‌تری ارائه کنیم. چنین پاسخی برای کنگره بسیار مایوس‌کننده است."

بازیگران کلیدی پشت پرده "تغییر مسیر"، دیک چنی، معاون رئیس‌جمهور، الیوت آبرامز، مشاور ارشد امنیت ملی، زلمای خلیل‌زاد، سفیر ایالات متحده در عراق (با توجه به این که وی به عنوان سفیر آمریکا در سازمان ملل نام‌نویسی شده، این سمت را به‌زودی به رایان کراکر واگذار خواهد کرد) و شاهزاده بندر بن سلطان، مشاور امنیت ملی عربستان سعودی هستند. مقامات دولتی پیشین و کنونی در کاخ سفید گفتند، در حالی که رایس، مسئول روابط عمومی سیاست جدید است، بخش مخفیانه این طرح به وسیله چنی هدایت می‌شود. (دفتر چنی و کاخ سفید از دادن هرگونه توضیحی در این باره سر باز زدند. پنتاگون بدون پاسخگویی به پرسش‌های خاص در این باره گفت: "ایالات متحده طرحی برای جنگ با ایران ندارد.")

تغییر سیاسی جدید، عربستان سعودی و اسرائیل را به متحدان استراتژیک در منطقه تبدیل کرده است، چرا که هر دو کشور، ایران را تهدید

موجود در خاورمیانه به شمار می‌آورند. آنها (اسرائیل و عربستان سعودی) بایکدیگر، گفت‌وگوهای مستقیمی داشته‌اند. در این میان، سعودی‌ها معتقدند که آرامش در روابط اسرائیل و فلسطین، سبب محدودیت نفوذ ایران در منطقه خواهد شد. به همین دلیل، سعودی‌ها در مذاکرات اعراب و اسرائیل، مشارکت بیشتری پیدا کرده‌اند.

یک مشاور دولت ایالات متحده که روابط نزدیکی با اسرائیل دارد، گفت: "استراتژی جدید، تغییر عمده‌ای در سیاست آمریکاست. این تغییر قابل مقایسه با جابه‌جایی یک دریاست." وی گفت: "کشورهای

سنی از قدرت‌گیری شیعیان نگران شدند و همین‌طور آنها از نزدیکی ما (دولت آمریکا) به شیعیان میانه‌رو در عراق، شدیداً ناراضی بودند. ما نمی‌توانیم حاکمیت شیعیان در عراق را به عقب برگردانیم، اما می‌توانیم آن را محدود کنیم." ولی نصر، عضو بلندپایه شورای روابط خارجی آمریکا، که مقاله‌های بسیاری در زمینه شیعیان، ایران و عراق نوشته است، به من (هرش) گفت: «به نظر می‌رسد درون دولت (ایالات متحده) مجادله‌ای بر سر این که بزرگ‌ترین خطر در حال حاضر کدام جریان است، ایران یا تندروهای سنی، در جریان است. سعودی‌ها و برخی از مقامات دولت آمریکا معتقد بودند، بزرگ‌ترین تهدید در حال حاضر ایران است و تندروهای سنی، خطر کمتری به شمار می‌روند. این یک



پیروزی برای خط عربستان سعودی در ایالات متحده است."

مارتین ایندیک، مقام ارشد وزارت خارجه در دولت کلینتون (رئیس‌جمهور پیشین ایالات متحده)، و سفیر پیشین آمریکا در اسرائیل گفت: "خاورمیانه در حال نزدیک شدن به جنگ سرد جدی میان شیعیان و سنی‌هاست." ایندیک، که رئیس مرکز سبان (Saban) در "موسسه بروکینگز" (Brookings Institution) است، افزود که به نظر او، معلوم نیست آیا کاخ سفید کاملاً از نتایج استراتژیک سیاست جدید خود آگاه است یا نه؟ او گفت: "کاخ سفید تنها میزان شرط‌بندی خود در عراق را دو برابر نکرده است (اصطلاحی در قمار و به معنای افزایش ریسک، در اینجا منظور وخیم‌تر شدن وضعیت ایالات متحده در عراق است). او در حقیقت شرط‌بندی خود در خاورمیانه را دو برابر کرده است. وضعیت می‌تواند از این هم پیچیده‌تر (بحرانی‌تر) شود. همه سیاست‌های آنها نتیجه معکوس داشته است."

سیاست جدید دولت آمریکا برای محدود کردن ایران، به پیچیده‌تر شدن استراتژی ایالات متحده برای پیروزی در جنگ عراق انجامیده است. پاتریک کلاسون (Patrick Clawson)، متخصص امور ایران و معاون مطالعات سیاسی خاور نزدیک در "موسسه واشنگتن" (یک موسسه مشاور محافظه‌کار نزدیک به

جمهوری خواهان)، گفت: "در هر حال، روابط نزدیک تر میان ایالات متحده و سنی های میانه رو و حتی تندرو، می تواند سبب "نگرانی" دولت نوری المالکی شده و او را از این نگران کننده سنی ها در حقیقت می تواند در جنگ داخلی پیروز شوند، کلاسون گفت، ممکن است این امر سبب شود تا مالکی در سرکوبی چریک های تندرو شیعه مانند لشکر المهدی به رهبری مقتدا صدر، با ایالات متحده همکاری کند. حتی اگر مالکی حاضر به همکاری با ایالات متحده در سرکوبی چریک های شیعه شود، اما موفقیت آمریکا وابسته به همکاری رهبران شیعه عراق است.

شاید لشکر المهدی، تهدید گسترده ای علیه منافع آمریکا در عراق باشد، اما دیگر چریک های شیعه، هم پیمان ایالات متحده به شمار می روند. چه مقتدا صدر و چه کاخ سفید، هر دو حامی دولت مالکی هستند و در نتیجه منافع مشترکی با یکدیگر دارند. استفن هادلی (Stephen Hadley)، مشاور امنیت ملی ایالات متحده، در نوشته ای، سال گذشته، پیشنهاد کرد دولت آمریکا سعی کند تا مالکی را از هم پیمانان شیعه تندرو خود جدا کند. او پیشنهاد کرد برای این کار، بهتر است ایالات متحده پایگاه خود را در میان سنی های میانه رو و کردها بنا کند، اما تاکنون روند عملکرد آمریکا در جهت عکس این پیشنهاد بوده است. در حالی که ارتش عراق در نبرد با شورشیان، همچنان شکست می خورد، قدرت چریک های شیعه همواره افزایش می یابد.

فلینت لورث (Flynt Leverett)، عضو پیشین شورای امنیت ملی دولت بوش، به من (هرش) گفت: "هیچ روند منسجم و بدون تناقضی در استراتژی جدید آمریکا در عراق دیده نمی شود." وی گفت: "دولت بوش سعی می کند تا اثبات کند ایران، برای منافع آمریکا در عراق، خطرناک تر و تحریک آمیزتر از شورشیان سنی است. در حالی که اگر به تعداد واقعی تلفات آمریکایی ها در عراق نگاه کنیم، می بینیم که صدمات وارد شده به آمریکا در عراق از سوی سنی ها، دست کم ده برابر بیشتر از شیعیان بوده است. تمام این تلاش ها بخشی از کارزار اقدامات تحریک آمیز برای افزایش فشار بر ایران است. آنها فکر می کنند ایرانی ها، بالاخره پاسخ تحریکات آمریکا را می دهند و پس از آن دولت بوش، بهانه لازم برای حمله به ایران را خواهد یافت."

جورج بوش، در سخنرانی دهم ژانویه خود، بخشی از این سیاست را بیان نمود. بوش گفت: «این دو حکومت، ایران و سوریه، به شورشیان و تروریست ها اجازه می دهند تا از مناطق آنها برای ورود و خروج از عراق استفاده کنند. ایران اسلحه لازم برای حمله به نظامیان آمریکایی را تأمین می کند. ما حمله به نیروهای خود را پاسخ خواهیم داد. ما روند حمایت ایران و سوریه از شورشیان در عراق را متوقف خواهیم کرد. ما شبکه های

ارسال تسلیحات پیشرفته به عراق و آموزش دهنده دشمنانمان در عراق را خواهیم یافت و آنها را نابود خواهیم کرد." در هفته های بعد، موجی از اتهامات از سوی دولت بوش علیه دخالت ایران در جنگ عراق به راه افتاد. در روز ۱۱ فوریه (۲۲ بهمن ۸۵)، تسلیحات انفجاری پیشرفته ای به خبرنگاران نشان داده شد، که دولت بوش مدعی است از سوی ایران تأمین شده اند. اساساً، پیام دولت آمریکا این بود که وضعیت وخیم عراق، نه ناشی از شکست طرح های ایالات متحده، بلکه به دلیل دخالت ایران در عراق بوده است. همچنین، نظامیان آمریکایی، صدها ایرانی در عراق

را مورد بازجویی قرار داده یا بازداشت کرده اند. یک مقام ارشد امنیتی سابق گفت: "دستور صادر شده در اواخر ماه اوت (۲۰۰۶) برای نظامیان آمریکایی این بود که با هر تعداد ایرانی در عراق که می توانند، برخورد کنند." وی افزود: "آنها در یک زمان، پانصد نفر را مورد بازجویی قرار دادند. مأموران امنیتی ما روی این افراد کار کردند و اطلاعات آنها را تخلیه کردند. هدف کاخ سفید از این اعمال این است که پرونده ای علیه ایران بسازد و ایران را به عنوان محرک ستیزه جویی در عراق معرفی کند و این که ایرانی ها در تمام این سال ها مشغول این کار بوده اند. چنین پرونده ای به این معنی است که در حقیقت، ایران حامی کشتار آمریکایی هاست." مشاور پنتاگون (وزارت دفاع



نوری المالکی

ایالات متحده) تأیید کرد که صدها ایرانی به وسیله نیروهای آمریکایی، در ماه های اخیر بازداشت شده بودند. اما او گفت که در این جمع، بسیاری شهروندان عادی ایران و کارگران ایرانی بودند که پس از بازجویی، مدت کوتاهی در بازداشت بودند و سپس آزاد شدند."

رابرت گیتس، وزیر دفاع جدید آمریکا، ۲ فوریه ۲۰۰۷ (۱۳ بهمن ۱۳۸۵) اعلام کرد: "ما طرحی برای جنگ با ایران نداریم"، با این وجود فضای جنگی، روز به روز بیشتر گسترش می یابد. بر اساس گفته های مقامات نظامی و امنیتی پیشین و کنونی ایالات متحده، عملیات پنهانی در لبنان، با اعمال مخفیانه علیه ایران همزمان شده بودند. نظامیان آمریکایی و گروه های عملیاتی ویژه، فعالیت های خود در ایران را برای جمع آوری اطلاعات افزایش داده اند. بر اساس گفته های یک مشاور پنتاگون در زمینه تروریسم و مقام ارشد امنیتی پیشین، این گروه ها (گروه های عملیاتی ویژه و نظامیان آمریکایی) به دنبال عوامل ایرانی، از عراق وارد ایران شده اند.

در هنگام حضور رایس در ساندرا ماه ژانویه، ژوزف بایدن (Jozeph Biden) سناتور دموکرات از ایالات "دلور" (Delaware)، با تأکید از وی پرسید، آیا ایالات متحده طرحی برای عبور از مرزهای ایران و سوریه برای دنبال کردن اهداف خود دارد یا نه؟ رایس در پاسخ گفت: "واضح است که

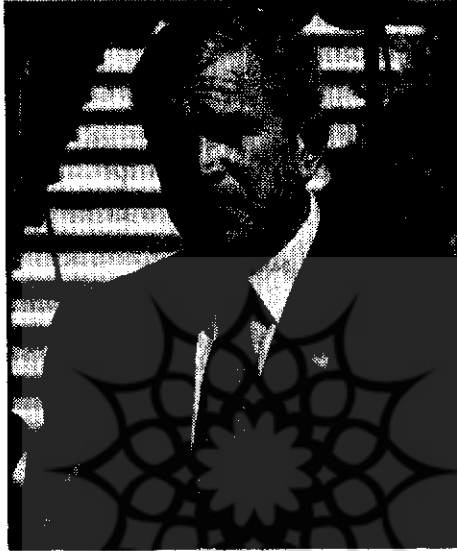
رئیس جمهور (بوش) هیچ گزینه‌ای را برای حفاظت از نظامیان آمریکایی، کنار نمی‌گذارد، اما این طرح محدود به نابودی شبکه‌های ارسال سلاح و آموزش چریک‌ها، در داخل عراق می‌باشد. "رایس افزود: "من فکر می‌کنم، کنگره از رئیس جمهور انتظار دارد تا هر آنچه را لازم می‌داند برای حفاظت از نظامیان ما انجام دهد و مردم آمریکا نیز این نکته را درک خواهند کرد." ابهامی که درباره پاسخ رایس وجود داشت، به پاسخی از چاک هاگل (Chuck Hugel)، سناتور جمهوری خواه از ایالت «نبراسکا» (Nebraska) و منتقد دولت بوش انجامید، به این

مضمون که: خانم وزیر (رایس)، برخی از ما (اعضای کمیته روابط خارجی سنا)، سال ۱۹۷۰ و آنچه در آن زمان در "کامبوج" اتفاق افتاد را به یاد می‌آوریم. در آن زمان دولت ما به آمریکاییان دروغ گفت و بیان کرد: "ما هرگز وارد مرزهای کامبوج نشده‌ایم"، در حالی که در واقع وارد مرزهای کامبوج شده بودیم. من نیز مانند برخی از اعضای کمیته (روابط خارجی سنا) می‌خواهیم در این باره (احتمال ورود آمریکایی‌ها به ایران و سوریه) اطلاعاتی داشته باشیم. بنابراین، خانم وزیر (رایس)، زمانی که شما در اینجا (سنا) درباره سیاست جدید رئیس جمهور، با ابهام سخن می‌گویید، باید گفت که چنین سیاستی بسیار خطرناک است.

نگرانی دولت بوش درباره نقش ایران در عراق، ارتباط نزدیکی با هشدارهای همیشگی این دولت درباره برنامه اتمی ایران دارد، چنی، در گفت‌وگو با شبکه خبری "فاکس نیوز" در ۱۴ ژانویه ۲۰۰۷ (۲۵ دی ۱۳۸۵)، هشدار داد، ممکن است در طول چند سال "یک ایران مسلح به سلاح هسته‌ای داشته باشیم. کشوری که می‌تواند به کمک این سلاح جریان صادرات نفت در جهان را کنترل کند و رشد اقتصاد جهانی را معکوس نماید، همچنین این کشور می‌تواند سلاح‌های هسته‌ای خود را به سازمان‌های تروریستی تحویل دهد، یا این که همسایگانش و دیگر نقاط جهان را تهدید کند." وی (چنی) افزود: "اگر با کشورهای حاشیه خلیج (فارس)، با سعودی‌ها، اسرائیلی‌ها یا اردنی‌ها گفت‌وگو کنید، می‌بینید که تمام منطقه از رفتارهای ایران نگران هستند... تهدید ایران همواره در حال گسترش است."

کاخ سفید در حال حاضر مشغول عملیات جاسوسی جدیدی در باره برنامه تولید سلاح‌های هسته‌ای ایران است. مقامات پیشین و کنونی در دولت آمریکا، به من (هرش) گفتند: اطلاعات به دست آمده به وسیله عوامل جاسوسی اسرائیل در ایران نشان می‌دهد، ایران در حال تولید یک موشک قاره‌پیما سه مرحله‌ای سوخت جامد است. این موشک قادر است تا چندین کلاهک کوچک را با دقتی نسبتاً خوب به اروپا ارسال کند. درباره میزان درستی این اطلاعات انسانی (Human Intelligence) همچنان بحث و گفت‌وگوها در مراکز امنیتی ادامه دارد. پیش از این نیز اطلاعات انسانی درباره تهدید فوری سلاح‌های کشتار جمعی عراق، به

حمله به این کشور (عراق) انجامید، که در نهایت مشخص شد آن اطلاعات نادرست بوده‌اند. بسیاری از اعضای کنگره ایالات متحده (شامل مجلس سنا و خانه ملت (House))، این اطلاعات را با دیده تردید نگریسته‌اند. هیلاری کلینتون (یکی از نامزدهای اصلی حزب دموکرات برای انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۸)، در جلسه ۱۴ فوریه (۲۵ بهمن ۱۳۸۵) سنا گفت: "همه ما از آنچه در مورد عراق اتفاق افتاد درس گرفته‌ایم و باید این درس‌ها را درباره تمام اتهاماتی که به ایران وارد می‌شود در نظر بگیریم. آقای رئیس جمهور، آنچه ما در مورد دخالت ایران در عراق از شما می‌شنویم، شبیه همان حلقه تکراری است که درباره کشورهای دیگر به کار گرفته شده و به همین دلیل باید نسبت به گفته‌های شما مراقب باشیم. ما دیگر هرگز بر اساس اطلاعاتی که می‌تواند در نهایت نادرست باشد، تصمیمی اتخاذ نمی‌کنیم."



با این وجود، پنتاگون در طول یک سال گذشته، همواره در حال کار گسترده روی طرح بمباران احتمالی ایران بوده است. این طرح، مستقیماً توسط رئیس جمهور هدایت می‌شود. مقام ارشد امنیتی پیشین گفت: در طول ماه‌های اخیر، یک گروه طراحی ویژه در ستاد مشترک ارتش ایالات متحده تشکیل شده است. آنها مسئول طراحی نقشه بمباران احتمالی ایران هستند. یکی از ویژگی‌های طرح یاد شده این است که حداکثر ظرف ۲۴ ساعت پس از دستور رئیس جمهور این طرح اجرا می‌شود. یکی از مشاوران نیروی هوایی آمریکا و همین‌طور مشاور پنتاگون در امور تروریسم، ماه گذشته به من (هرش) گفتند: دولت وظیفه دیگری را نیز برای گروه طراحی حمله به ایران مشخص کرده است. این گروه مسئول آن است تا اهدافی را در ایران مشخص سازد که در ارسال سلاح و آموزش شورشیان در عراق، دست دارند. پیش از این، تمرکز گروه بر روی نابودی تأسیسات هسته‌ای ایران و تغییر احتمالی رژیم (جمهوری اسلامی) بود. دو ناو هواپیمابر آیزنهاور و استیس هم‌اکنون در دریای عربی (دریای عمان و خلیج فارس) قرار دارند. یک طرح این است که این نیروها در اوایل بهار (فروردین ۱۳۸۵) بازگردانده شوند، اما مطابق گزارش‌های منابع خبری، نگرانی‌هایی در نیروهای نظامی وجود دارد که ممکن است در نهایت به این گروه‌ها دستور داده شود، حتی با ورود ناوهای دیگر نیز در منطقه باقی بمانند. بخشی از این نگرانی‌ها، مربوط به رزمایش‌هایی است ایران در ماه‌های اخیر انجام داده است. این رزمایش‌ها نشان داده‌اند که ایران می‌تواند به ناوهای آمریکایی، با استفاده از تاکتیک‌های زنبوری (Swarming) آسیب بزند. در این تاکتیک، از تعداد زیادی ناوچه کوچک استفاده می‌شود. نیروهای نظامی ایران در گذشته، این روش‌ها را بارها مورد آزمایش قرار داده‌اند. در همین حال، ناوهای هواپیمابر آمریکایی دارای قدرت مانور کمی در "تنگه باریک هرمز" در سواحل



زیاد است، اما بندر توانسته پایگاه قدرتی برای خود دست و پا کند. قدرت بندر، بیشتر در نتیجه رابطه نزدیک وی با ایالات متحده به دست آمده است، رابطه‌ای که برای سعودی‌های از اهمیت بسیاری برخوردار است. بندر، نسبت به شاهزاده ترکی الفیصل، جانشین خود در سفارت ایالات متحده، موفقیت‌های بیشتری در پست سفارت به دست آورده بود. ترکی الفیصل پس از ۱۸ ماه از سفارت عربستان در آمریکا استعفا داد و عادل الجبیر جایگزین وی شد. عادل، فرد بوروکراتی است که با شاهزاده بندر کار کرده است. یک دیپلمات پیشین سعودی گفت: در طول دوران سفارت ترکی در ایالات متحده، (ترکی) بارها از ملاقات‌های خصوصی بندر و مقامات ارشد کاخ سفید از جمله چنی و آبرامز (معاون شورای امنیت ملی ایالات متحده) آگاه شده است. این دیپلمات سعودی افزود، "فکر می‌کنم، ترکی از این ملاقات‌ها ناراضی بود." اما این دیپلمات می‌گوید: "فکر نمی‌کنم بندر با اختیار خود این ملاقات‌ها را انجام می‌داد." وی گفت: اگر چه ترکی دل خوشی از بندر ندارد، اما وی (ترکی) در زمینه مقابله با گسترش قدرت شیعیان در خاورمیانه با بندر، هم عقیده است.

شکاف میان شیعیان و سنی‌ها به اختلافی در قرن هفتم (میلادی) باز می‌گردد. این اختلاف بر سر تعیین جانشین (حضرت) محمد، بروز کرده بود. سنی‌ها در دوران خلافت و امپراتوری عثمانی، اکثریت نیروی غالب در جهان اسلام را تشکیل می‌دادند، در حالی که شیعیان در آن زمان، خارجی (خارج از دین)، محسوب می‌شدند. نود درصد از مسلمانان جهان، سنی هستند، اما در ایران، عراق و بحرین، شیعیان اکثریت را تشکیل می‌دهند، در حالی که در لبنان نیز بزرگ‌ترین گروه مسلمانان، شیعه هستند. تمرکز کشورهای شیعی در یک منطقه کم‌آب و پر نفت، به نگرانی در میان کشورهای سنی و غربی انجامیده است. آنها از ظهور یک هلال شیعی، با تکیه بر قدرت ژئوپولیتیک در حال افزایش

جنوبی ایران هستند. مقام ارشد امنیتی پیشین گفت: در طرح‌های کنونی حمله به ایران این احتمال وجود دارد، دستور حمله به ایران در بهار امسال صادر شود. با این وجود، او گفت: مقامات بلندپایه در ستاد مشترک ارتش می‌گویند، فکر نمی‌کنند کاخ سفید آن قدر احمق باشد که با وجود معضل عراق و مشکلاتی که جمهوری خواهان در انتخابات سال ۲۰۰۸ دارند، دست به چنین حمله‌ای بزنند.

نقش شاهزاده بندر بن سلطان در استراتژی جدید بوش

تلاش‌های دولت بوش برای تضعیف قدرت ایران در خاورمیانه، به شدت وابسته به دولتمردان عربستان سعودی و بخصوص شاهزاده بندر بن سلطان، مشاور امنیت ملی سعودی است. شاهزاده بندر تا سال ۲۰۰۵، به مدت بیست سال، سفیر عربستان در ایالات متحده بود و همچنین دارای روابط دوستانه‌ای با بوش و چنی است. او حتی در پست جدید خود نیز روابطش را با آنها حفظ کرده است. به تازگی بسیاری از مقامات ارشد کاخ سفید، چندین بار به عربستان رفته‌اند، تا جایی که گزارش برخی از این مسافرت‌ها در رسانه‌ها نیز منتشر نشده است.

اواخر ماه نوامبر (آذر ۱۳۸۵)، چنی به صورت ناگهانی به عربستان رفت و در آنجا با ملک عبدالله و شاهزاده بندر ملاقات نمود. نشریه تایمز، گزارش داد، در این دیدار، ملک عبدالله به چنی هشدار داد، عربستان در صورت خروج ایالات متحده از عراق، از گروه‌های سنی حاضر در عراق پشتیبانی خواهد کرد. یک مقام امنیتی اروپایی به من (هرش) گفت: مسئله مهم دیگری که در این دیدار (دیدار چنی و ملک عبدالله) مورد بررسی قرار گرفت، نگرانی شدید سعودی‌ها از "قدرت‌گیری شیعیان" بود. ملک عبدالله به چنی گفت: "سعودی‌ها در پاسخ به این امر (قدرت‌گیری شیعیان)، از اهرم‌های خود مانند کمک مالی برای سنی‌ها استفاده می‌کنند."

در حالی که رقابت‌های سیاسی درون خانواده سلطنتی عربستان



ایران، نگران هستند.

فردریک هوف (Frederic Hof)، افسر بازنشسته (ارتش ایالات متحده) و متخصص امور خاورمیانه به من (هرش) گفت: نگاه سعودی‌ها به جهان هنوز از پنجره امپراتوری عثمانی است (دیدگاه‌های آنها متعلق به زمان امپراتوری عثمانی است)، در آن زمان مسلمانان سنی حاکم بوده و طبقات بالایی اجتماعی را تشکیل می‌دادند، در حالی که شیعیان، پایین‌ترین طبقه اجتماع بودند. «وی (هوف) افزود: در صورتی که بندر بتواند سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده را به نفع عربستان تغییر دهد، در خانواده سلطنتی از احترام ویژه‌ای برخوردار خواهد شد. سعودی‌ها از این نگران‌اند که ایران نه تنها توازن قدرت در منطقه را به هم بریزد، بلکه باعث تغییر توازن قوا درون عربستان نیز بشود. عربستان سعودی، دارای اقلیت قابل توجه شیعی در استان شرقی خود می‌باشد. در این منطقه، میدان‌های نفتی بزرگی قرار دارد، در حالی که منازعات فرقه‌ای نیز در این استان به صورت گسترده‌ای دیده می‌شود. بر اساس گفته‌های ولی‌نصر (عضو بلندپایه شورای روابط خارجی آمریکا)، خانواده سلطنتی در عربستان معتقدند، عوامل ایرانی با همراهی شیعیان محلی عربستان، پشتیبان بسیاری از حملات تروریستی درون محدوده پادشاهی سعودی‌ها هستند. امروزه، تنها ارتشی که قادر به محدود کردن قدرت نظامی ایران بود، یعنی ارتش عراق، توسط ایالات متحده نابود شده است. جهان و منطقه در حال حاضر با ایرانی‌رو به‌روست که می‌تواند قابلیت‌های هسته‌ای را به دست بیاورد و همین‌طور ارتشی

قوی با چهارصد و پنجاه هزار سرباز در اختیار دارد. (ارتش عربستان سعودی تنها دارای هفتاد و پنج هزار سرباز می‌باشد).

ولی‌نصر ادامه داد: «سعودی‌ها، منابع مالی قابل توجهی در اختیار دارند و همین‌طور دارای ارتباطات عمیقی با اخوان المسلمین و سلفی‌ها هستند. «سلفی‌ها»، سنی‌های تندرویی می‌باشند که معتقدند شیعیان مرتد هستند.» «در گذشته، هرگاه ایران تهدیدی برای سعودی‌ها به‌شمار می‌رفت، عربستان قادر به تحریک بدترین افراد تندرو اسلامی علیه ایران بود (منظور القاعده است). زمانی که آنها را از دور خارج کرده‌اید، نمی‌توانید دیگر آنها را وارد بازی کنید.»

خانواده سعودی به‌نوبه خود، هم پشتیبان مالی سنی‌های افراطی بوده و هم خود هدف اعمال تروریستی آنها نیز قرار گرفته‌اند. شاهزاده‌های سعودی، به این نتیجه رسیده‌اند، تا زمانی که از مدارس مذهبی و موسسه‌های خیریه وابسته به افراطی‌ها حمایت کنند، حکومتشان سرنگون نخواهد شد. استراتژی جدید دولت بوش، به شدت وابسته به این روابط و معاملات سعودی‌ها با تندروهای سنی است.

نصر، وضعیت کنونی را با دوره‌ای که القاعده، به تازگی ظاهر شده بود، مقایسه کرد. دولت سعودی، در دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، از عملیات پنهانی سیا علیه شوروی در افغانستان، پشتیبانی مالی می‌کرد. صدها سعودی جوان به مناطق مرزی پاکستان و افغانستان فرستاده شدند. این جوانان در آن مناطق، مدارس مذهبی، پایگاه‌های آموزشی و نهادهای جذب نیرو، تأسیس کردند. از آن زمان تاکنون، بسیاری از عواملی که در آنجا مورد پشتیبانی سعودی‌ها قرار گرفته‌اند، سلفی‌ها بوده‌اند. اسامه بن لادن و همکارانش در میان این نیروها قرار داشتند، که در نهایت گروه القاعده را در سال ۱۹۸۸، تأسیس کردند.

مشاور دولت ایالات متحده به من (هرش) گفت: «هم‌اکنون، بندرو دیگر سعودی‌ها به کاخ سفید اطمینان داده‌اند که «سعودی‌ها با دقت مراقب بنیادگرایان مذهبی هستند. پیام آنها (سعودی‌ها) به ما (دولت آمریکا) این بود که ما (سعودی‌ها) این جنبش (جنبش افراطیون سنی) را ساخته‌ایم و ما نیز می‌توانیم آن را کنترل کنیم. برای ما (دولت آمریکا) مهم نیست که سلفی‌ها اقدام به بمب‌گذاری می‌کنند، بلکه آن چه برای ما (دولت آمریکا) مهم است، این است که چه کسی هدف این بمب‌گذاری قرار می‌گیرد. مهم این است که این بمب‌گذاری‌ها ضد حزب الله لبنان، مقتدا صدر، ایران و سوریه (در صورتی که به همکاری با ایران و حزب الله لبنان ادامه دهد) انجام شوند.»

دیپلمات سعودی گفت: از دید کشور او (عربستان)، پیوستن به ایالات متحده در نبرد با ایران برای عربستان هزینه‌های سیاسی بسیاری در پی دارد. پیش از این، بندر در جهان عرب به عنوان فردی نزدیک به دولت بوش شناخته شده است. این دیپلمات پیشین به من (هرش) گفت: «ما دو کابوس در ذهن خود داریم (دو مشکل داریم). این دو مشکل عبارتند از ایران مسلح به سلاح اتمی و آمریکایی‌ها که به ایران حمله کرده است. من ترجیح می‌دهم، اسرائیل بمب هسته‌ای داشته باشد، اما ایران هرگز به چنین بمبی دست پیدا نکند. بنابراین ما می‌توانیم برنامه‌های هسته‌ای ایران را مورد سرزنش قرار دهیم، اما اگر آمریکا به ایران حمله

کند، ما مورد سرزنش قرار خواهیم گرفت.

در سال گذشته، اسرائیلی‌ها، سعودی‌ها و دولت بوش، یک سری مذاکرات غیر رسمی محرمانه برای رسیدن به تفاهم بر سر مسیر استراتژیکی نوین را به پیش برده‌اند. مشاور دولت ایالات متحده به من (هرش) گفت: دست‌کم چهار بحث اصلی در این گفت‌وگوها مطرح شد. نخست این‌که، اسرائیل مطمئن شود، امنیت آن، اولویت اصلی است و این‌که ایالات متحده و عربستان سعودی و دیگر کشورهای سنی دارای نگرانی مشترکی نسبت به تهدید ایران هستند. دوم، سعودی‌ها، حماس، گروه فلسطینی اسلامی مورد حمایت ایران را تحت فشار قرار دهند تا از حملات ضد اسرائیلی دست برداشته و همچنین گفت‌وگوهای جدی بر سر مسئله تقسیم دولت فلسطینی با فتح، گروه سکولار فلسطینی، آغاز کند. (در فوریه ۲۰۰۷، دولت عربستان مذاکراتی را میان دو گروه رقیب فلسطینی در مکه برقرار نمود. با این حال، اسرائیل و ایالات متحده از مفاد معاهده مکه ابراز نارضایتی کردند.) مسئله سوم این بود که دولت بوش به‌طور مستقیم با کشورهای سنی برای تضعیف قدرت شیعیان در منطقه همکاری کند. چهارم این‌که، دولت سعودی با تأیید دولت واشنگتن، کمک‌های مالی و نظامی برای تضعیف دولت بشار اسد (رئیس جمهور سوریه) اختصاص دهد. اسرائیلی‌ها معتقدند، چنین فشاری بر دولت اسد، این دولت (دولت سوریه) را وادار به اتخاذ سیاست مسالمت‌جویانه‌تر نسبت به اسرائیل کرده و آنها را به پای میز مذاکره خواهد کشاند. سوریه، مسیر عمده ارسال سلاح برای حزب‌الله لبنان است. دولت سعودی، بر سر مسئله ترور رفیق حریری، نخست‌وزیر پیشین لبنان، در سال ۲۰۰۵ در بیروت، روابط سردی با دولت دمشق دارد، چراکه سعودی‌ها معتقدند، دولت سوریه مسئول ترور رفیق حریری

بوده است. حریری که یک میلیاردر سنی بود، دارای روابط بسیار نزدیکی با حکومت سعودی‌ها و همین‌طور شاهزاده بندر بود. (یک گروه تحقیق سازمان ملل، قویاً معتقد بود که سوری‌ها در این ترور دست داشته‌اند، اما هیچ شاهد موثقی برای ادعای خود ارائه نکرد؛ به همین دلیل قرار است تحقیق دیگری توسط یک گروه حقیقت‌یاب بین‌المللی، انجام گیرد.) پاتریک کلاسون، همکاری سعودی‌ها با کاخ سفید در استراتژی جدید را یک دستاورد بسیار بزرگ خواند. کلاسون به من (هرش) گفت: "سعودی‌ها می‌دانند که اگر می‌خواهند دولت آمریکا، پیشنهاد سیاسی بزرگی به فلسطینیان ارائه کند، آنها (سعودی‌ها) نیز باید جهان عرب را وادار به ارائه پیشنهاد سیاسی بزرگی به اسرائیل نمایند." وی (کلاسون) افزود: استراتژی جدید سیاسی، "نیاز به تلاش‌ها، رفتارهای پیچیده اجرایی و اعمال ماهرانه‌ای دارد که همواره در اختیار دولت بوش نیست، چه طرفی بیشترین ریسک را متحمل می‌شود، ما (آمریکا) یا سعودی‌ها؟ در زمانی که موقعیت آمریکا در خاورمیانه به شدت بد است، سعودی‌ها حقیقتاً کمک بسیاری به ما کرده‌اند. ما باید این را یک موهبت بدانیم." مشاور پنتاگون دیدگاه متفاوتی دارد. وی (مشاور پنتاگون) گفت: تغییر جهت دولت بوش به سمت بندر، یک "عقب‌نشینی" بود، چراکه دولت بوش فهمید، شکست در جنگ عراق می‌تواند خاورمیانه را به "مکانی مناسب برای ستیزه‌جویان" تبدیل کند.

نقش جهادی‌های لبنان در استراتژی جدید بوش

تمرکز دیگر روابط ایالات متحده و عربستان، پس از مسئله ایران، لبنان است که سعودی‌ها در آنجا به شدت از دولت سینیوره حمایت می‌کنند. نخست‌وزیر لبنان، فواد سینیوره برای ماندن در قدرت علیه اپوزیسیون مقاوم خود، یعنی حزب‌الله به رهبری شیخ حسن نصرالله مبارزه می‌کند. حزب‌الله که یک سازمان شیعی محسوب می‌شود، دارای زیرساخت‌های مستحکم در جامعه لبنان بوده و همچنین بین دو تاسه هزار نیروی نظامی فعال و هزاران عضو دیگر دارد.

حزب‌الله از سال ۱۹۹۷، در لیست سازمان‌های تروریستی دولت آمریکا قرار گرفته است. این سازمان با مبارزان یک پایگاه نیروی دریایی در بیروت به سال ۱۹۸۳، اعلام موجودیت کرد. در این حادثه، دو بیست و چهل نفر جان باختند. همچنین این سازمان متهم به طراحی ربودن چند آمریکایی در لبنان شده بود. در بین این آمریکایی‌ها، رئیس بخش لبنان سیا و یک سرهنگ نیروی دریایی عضو گروه صلح‌بانان سازمان ملل نیز حضور داشتند. رئیس بخش لبنان سیا در جریان این حادثه فوت کرد. نصرالله، رهبر حزب‌الله، دخالت این گروه در چنین رخدادهایی را رد کرده است. بسیاری، حسن نصرالله را یک تروریست ثابت قدم می‌دانند که معتقد است، اسرائیل باید نابود شود. بسیاری از مردم در جهان عرب، بخصوص شیعیان وی را یک رهبر مقاومت می‌دانند که در برابر اسرائیل در جنگ سی‌وسه روزه تابستان گذشته (تابستان ۱۳۸۵)، مقاومت کرده است. همین افراد در جهان عرب، سینیوره را یک سیاستمدار ضعیف می‌دانند که متکی



رئیس و سینیوره

به حمایت آمریکا است، اما قادر به وادار کردن بوش برای درخواست از اسرائیل جهت متوقف کردن بمباران شهرهای لبنان نیست. عکس‌های مربوط به بوسیدن صورت کاندولیزا رایس، توسط سینیوره، در هنگامی که وی (رایس) در طول جنگ با سینیوره ملاقات کرده بود، بارها در تظاهرات خیابانی در بیروت به نمایش گذاشته شد و خشم برخی از قشرهای مردم لبنان را برانگیخت.

دولت بوش از تابستان گذشته به این سو، تاکنون به صورت رسمی نزدیک به یک میلیارد دلار به دولت سینیوره کمک کرده است. در "کنفرانس پاریس"

برای جمع‌آوری کمک برای دولت سینیوره که توسط ایالات متحده سازمان دمی شد، نزدیک به هشت میلیارد دلار دیگر شامل بیش از یک میلیارد دلار کمک مالی از سوی سعودی‌ها، نصیب دولت سینیوره شد. کمک‌های آمریکایی شامل بیش از دو بیست میلیون دلار کمک نظامی و چهار صد میلیون دلار کمک برای امنیت داخلی بود.

بر اساس گفته‌های مقام ارشد امنیتی پیشین و مشاور دولت ایالات متحده، آمریکا از دولت سینیوره به صورت مخفیانه نیز حمایت می‌کند. مقام ارشد امنیتی پیشین گفت: "ما برنامه‌های داریم تا بر اساس آن توانایی سنی‌ها را در برابر تأثیر شیعیان در لبنان افزایش دهیم و برای این کار هر چه قدر پول لازم باشد، خرج می‌کنیم." وی گفت: "مشکل اینجاست که چنین پولی در

بخش‌هایی غیر از آنچه مد نظر آمریکا است خرج خواهد شد. در چنین پرونده‌ای، ما در حال تأمین مالی بسیاری از افرادی هستیم که اعمال آنها می‌تواند نتایج ناخواسته بالقوه خطرناکی برای ایالات متحده داشته باشد. ما قادر به تعیین محل خرج کمک‌های مالی خود و افرادی که این پول به آنها می‌رسد نیستیم. این کار مانند یک قمار با ریسک بالاست."

برخی از مقامات رسمی عربی، اروپایی و آمریکایی که من (هرش) با آنها گفت‌وگو کردم، به من (هرش) گفتند، دولت سینیوره و متحدانش اجازه داده‌اند تا قسمتی از این کمک‌ها در اختیار گروه‌های نوظهور تندرو سنی در شمال لبنان، یعنی روستای "بکا" (Bekaa) و همچنین برخی از فلسطینیان ساکن در اردوگاه‌های آوارگان قرار گیرد. این گروه‌ها اگر چه کوچک هستند، اما می‌توانند "سپر دفاعی" حزب‌الله را تشکیل دهند و همچنین از لحاظ ایدئولوژیکی نیز بسیار به القاعده نزدیک‌اند.

دیپلمات پیشین سعودی در گفت‌وگو با من (هرش)، نصرالله را متهم به "ربودن کشور (لبنان)" کرد، اما با حمایت دولت لبنان و سعودی‌ها از جهادی‌های سنی در لبنان نیز مخالفت نمود. وی گفت: "سلفی‌ها مریض و نفرت‌آور هستند، من به شدت با عقاید آنها مخالفم. آنها از شیعیان متنفرند اما از آمریکایی‌ها بیشتر متنفر هستند. پیش از آن‌که ما بتوانیم به آنها رودست بزنیم، آنها به ما رودست می‌زنند و این نتیجه بدی در پی خواهد داشت."

الستیر کروک (Alastair Crooke)، شخصی که نزدیک به سی سال در MI6، سرویس جاسوسی بریتانیا بوده و هم‌اکنون برای اتاق فکر "مجمع منازعات" (Conflicts Forum) کار می‌کند به من (هرش) گفت: "دولت لبنان فضا را برای تندروهای سنی باز کرده است. این می‌تواند بسیار خطرناک باشد. کروک گفت: "فتح الاسلام"، گروه افراطی سنی از گروه اصلی هوادار سوریه، "فتح الانتفاضة"، انشعاب کرده است و این گروه را در اردوگاه آوارگان فلسطینی در شمال لبنان تشکیل داده است. کروک گفت: "به من (کروک) گفته شده که در طول بیست و چهار ساعت آینده، افرادی که خود را نماینده دولت لبنان معرفی می‌کنند، به این گروه‌ها اسلحه و پول می‌رسانند."

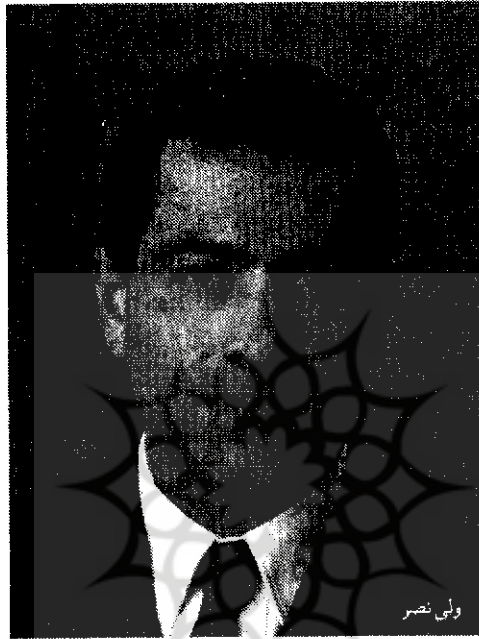
"اثبات الانصار" (Asbat al-Ansar)، بزرگترین گروه افراطی سنی، در اردوگاه آوارگان فلسطینی "عین الهیلوه" (Ain al-Hilweh)، قرار گرفته است. اثبات الانصار از نیروهای امنیتی و نظامی دولت سینیوره، سلاح و تدارکات دریافت کرده‌اند.

بر اساس گزارشی از گروه تحقیق بین‌المللی نزدیک به ایالات متحده در سال ۲۰۰۵، سعد الحریری، رهبر اکثریت سنی پارلمان لبنان و پسر نخست‌وزیر پیشین این کشور، بیش از ۴ میلیارد دلار از پدر خود به ارث برده است. سعد، چهل و هشت هزار دلار از این پول را به چهار عضو یک گروه چریکی اسلامی در "دینییه" داد. این افراد در حالی که تلاش می‌کردند تا دولت

کوچکی در شمال لبنان تشکیل دهند، بازداشت شدند. گروه تحقیق بین‌المللی افزود، بسیاری از این چریک‌های سنی "در اردوگاه‌های القاعده در افغانستان آموزش دیده‌اند."

بر اساس گزارش گروه تحقیق بین‌المللی، سعد الحریری بعدها از اکثریت حامی خود در پارلمان استفاده کرد و برای بیست و دو اسلام‌گرایی دینی به همراه هفت مظنون بمب‌گذاری‌های سال گذشته در سفارتخانه‌های ایتالیا و اوکراین در بیروت، امان‌نامه صادر نمود. وی (سعد الحریری) همچنین وسیله بخشودگی سمیر جمع‌جمع، رهبر نظامی مسیحیان مارونی را فراهم نمود. این در حالی است که دخالت جمع‌جمع در چهار قتل سیاسی ثابت شده بود. از جمله این قتل‌ها می‌توان به ترور رشید کرامی، نخست‌وزیر لبنان در سال ۱۹۸۷، اشاره نمود. حریری در پاسخ به گزارشگران گروه تحقیق بین‌المللی، این اعمال خود را انسان‌دوستانه توصیف کرد.

یک مقام رسمی دولت سینیوره، در گفت‌وگویی با من (هرش) در بیروت تأیید کرد که جهادی‌های سنی در لبنان فعالیت می‌کنند. وی گفت: "ما دیدگاهی لیبرال داریم که به پیروان القاعده اجازه می‌دهیم در لبنان فعالیت کنند." او دلیل حمایت دولت لبنان از این گروه‌ها را نگرانی از تصمیم احتمالی ایران یا سوریه به تبدیل لبنان به یک "صحنه منازعه" نامید.



ولید نصر

این مقام دولتی لبنان گفت، دولت لبنان در وضعیت "ته - برد" قرار گرفته است. او گفت، بدون آتش بس سیاسی با حزب الله، لبنان می تواند به سمت درگیری به پیش رود، که در این درگیری حزب الله کاملاً وارد جنگ با نیروهای سنی شده و می تواند نتایج دهشتناکی در پی داشته باشد، اما اگر حزب الله با آتش بسی موافقت کند که طبق آن بتواند ارتش مستقلی از ارتش لبنان داشته باشد و همچنین هم پیمان سوریه و ایران باقی بماند، "لبنان می تواند هدف حملات اسرائیل قرار گیرد. در هر دو مورد، لبنان اسیر جدال می شود."

دولت بوش، حمایت خود از دولت سینیوره را به عنوان نمونه ای از اعتقاد رئیس جمهور آمریکا به دموکراسی و میل او (بوش) به جلوگیری از دخالت دیگر قدرت ها در لبنان، مطرح می کند. جان بولتون، سفیر وقت ایالات متحده در سازمان ملل، در دسامبر ۲۰۰۶، زمانی که حزب الله شروع به تظاهرات در بیروت کرد، درباره آنان (نیروهای حزب الله) گفت، آنها "بخشی از کودتای سوری - ایرانی هستند."

لرنلی گلب (Leslie H. Gelb)، رئیس پیشین شورای روابط خارجی آمریکا، گفت، سیاست دولت بوش بیش از آن که حمایت از دموکراسی باشد، "حمایت از امنیت ملی آمریکاست. حقیقت این است که اگر حزب الله بتواند در لبنان حاکم شود، این امر برای ایالات متحده بسیار خطرناک خواهد بود."

گلب گفت، سقوط دولت سینیوره، "به عنوان پیامی در خاورمیانه از کاهش نفوذ ایالات متحده و افزایش تهدید تروریسم، تعبیر خواهد شد. بنابراین هر تغییری در توزیع قدرت سیاسی در لبنان، با مخالفت آمریکا روبه رو خواهد شد و به همین دلیل ما به هر گروه غیر شیعی برای مقاومت در برابر این تغییر کمک می کنیم، ما باید این سیاست را به صورت عمومی بیان کنیم، به جای آن که درباره دموکراسی خواهی سخن بگوییم."

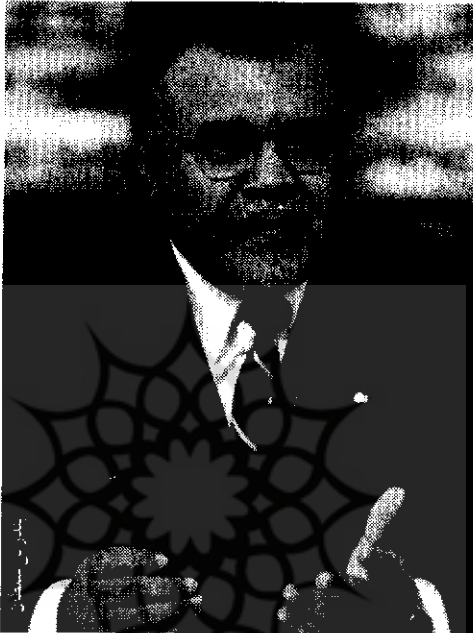
مارتین ایندیک، از مرکز سبان، گفت، به هر حال، ایالات متحده "توان کافی برای جلوگیری از همکاری میان روهها با افراطیون سنی در لبنان را ندارد." او افزود، "رئیس جمهور (بوش) احساس می کند خاورمیانه به دو جریان "افراط گرایان" و "میان روهها" تقسیم شده، در حالی که دوستان منطقهای ما معتقدند خاورمیانه به سنی و شیعه تقسیم شده است. سنی هایی که ما به عنوان افراط گرا می شناسیم، توسط هم پیمانان سنی ما به سادگی به عنوان "سنی" شناخته می شوند."

در ژانویه ۲۰۰۷، پس از گسترش بیش از حد خشونت های خیابانی در بیروت، بین هواداران حزب الله و دولت سینیوره، شاهزاده بندر راهی تهران شد تا با علی لاریجانی، مذاکره کننده ایرانی در مسئله هسته ای، بر سر این بن بست سیاسی گفت و گو کند. بر اساس گفته های یک سفیر خاورمیانه ای، مأموریت بندر که طبق گفته وی (سفیر خاورمیانه ای) با

تأیید ایالات متحده انجام شده بود، دارای هدف دیگری نیز بود؛ این هدف "ایجاد مشکلات در روابط ایران و سوریه" بود. تنش هایی بین دو کشور (ایران و سوریه) درباره مذاکرات سوری ها با اسرائیلی ها وجود داشت و هدف سعودی ها این بود تا از این تنش ها برای ایجاد شکاف بین ایران و سوریه استفاده کنند. این سفیر گفت: "طرح بندر نمی تواند بین ایران و سوریه اختلاف ایجاد کند. راهکار بندر موفق نخواهد بود."

ولید جنبلاط، رهبر اقلیت دروزی های لبنان و یکی از حامیان اصلی سینیوره، نصرالله را متهم به فرمانبری از سوریه کرده است، و بارها به روزنامه نگاران خارجی گفته که حزب الله تحت کنترل مستقیم رهبر مذهبی ایران است. جنبلاط در گفت و گویی با من (هرش) در دسامبر گذشته (دسامبر ۲۰۰۶)، بشار اسد رئیس جمهور سوریه را به "قاتل زنجیره ای" تشبیه کرد. وی (جنبلاط) گفت، نصرالله به دلیل حمایت از سوریه، اخلاقاً محکوم به ترور رفیق حریری و قتل پیر جمیل، وزیر کابینه دولت سینیوره در نوامبر گذشته (۲۰۰۶)، می باشد.

جنبلاط به من (هرش) گفت، وی در پاییز گذشته ملاقاتی با چنی، معاون رئیس جمهوری در واشنگتن داشته است. او در این ملاقات درباره متزلزل ساختن دولت اسد در سوریه نیز با چنی صحبت کرده بود. جنبلاط و همکارانش به چنی توصیه کردند که اگر ایالات متحده



می خواهد علیه سوریه وارد عمل شود باید با اعضای اخوان المسلمین سوریه وارد مذاکره شوند.

اخوان المسلمین سوریه، شاخه ای از یک جنبش افراطی سنی است که در سال ۱۹۲۸ در مصر بنیان گذاشته شد. این گروه به مدت بیش از ده سال با دولت حافظ اسد به صورت مسلحانه مبارزه می کرد. اخوان المسلمین در سال ۱۹۸۲، شهر "حما" (Hama) را به تصرف خود درآوردند، اما اسد این شهر را بمباران کرد و در جریان این بمباران بین شش تا بیست هزار نفر کشته شدند. اعضای اخوان المسلمین در سوریه با مجازات مرگ روبه رو هستند. همچنین اخوان المسلمین، دشمن رسمی ایالات متحده و اسرائیل نیز به شمار می رود. با این حال جنبلاط گفت: "ما به چنی گفتیم که رابطه اصلی ایران با لبنان از طریق سوریه برقرار می شود و برای تضعیف اثر ایران در لبنان نیاز دارید تا درها را به روی اپوزیسیون موثر سوری باز کنید." شواهدی وجود دارد که استراتژی تغییر مسیر دولت بوش، برای اخوان المسلمین منافی داشته است. "جبهه نجات ملی سوریه"، ائتلافی از گروه های اپوزیسیون است که اعضای اصلی آن، گروهی به رهبری عبدالحلیم خدام (معاون پیشین ریاست جمهوری سوریه که در سال ۲۰۰۵ از کار برکنار شد) و اخوان المسلمین هستند. یک مقام بلند پایه پیشین سیا به من (هرش) گفت، "آمریکایی ها از اپوزیسیون سوری حمایت مالی و سیاسی می کنند. سعودی ها بیشترین حمایت مالی را کرده اند، اما آمریکا همچنان به این

گروه‌ها کمک می‌کند. "وی گفت، خدام که هم‌اکنون در پاریس زندگی می‌کند، از عربستان سعودی با تأیید ایالات متحده، کمک مالی دریافت کرده است. بر اساس گزارش خبرگزاری‌ها، در سال ۲۰۰۵، یک گروه از اعضای جبهه نجات ملی سوریه با مقامات شورای امنیت ملی آمریکا ملاقات کرده‌اند. یک مقام دولتی پیشین در کاخ سفید، به من (هرش) گفت، سعودی‌ها برای اعضای جبهه نجات ملی، گذرنامه صادر کرده‌اند.

جن بلاط گفت، او متوجه شد که گفت‌وگو با اخوان المسلمین، مسئله‌ای حساس برای کاخ سفید به شمار می‌رود. "به چنی گفتم برخی از مردم در جهان عرب، بخصوص در مصر، که رهبر میانه‌روی سنی آن دهه‌ها با اخوان المسلمین مصر جنگیده است، از حمایت ایالات متحده از اخوان المسلمین سوریه راضی نخواهد بود. اما اگر شما (آمریکا) با سوریه برخورد نکنید، ما در لبنان مجبوریم، مدت‌های طولانی با حزب الله بجنگیم. جنگی که ما در آن پیروز نخواهیم شد."

دیدگاه شیخ حسن نصرالله درباره سیاست‌های بوش در منطقه

در شبی گرم با آسمان صاف در اوایل دسامبر ۲۰۰۶، چند مایل پایین‌تر از جنوب شهر بیروت در یکی از مناطق حومه این شهر که در طول جنگ ۳۳ روزه، بمباران شده بود، چشم‌اندازی از نتایج استراتژی جدید بوش در لبنان به دست آوردم. شیخ حسن نصرالله، رهبر حزب الله، که از انظار عمومی پنهان شده بود، با مصاحبه‌ای با من (هرش) موافقت کرده بود. ترتیبات امنیتی این ملاقات بسیار استنادانه و ظریف بود. در حالی که در صندلی عقب یک ماشین استتار شده نشاندنم، به گاراژ مخروبه زیرزمینی در مکانی از بیروت برده شدم. در آنجا به وسیله یک جست‌وجوگر دستی، من را بازرسی کردند و مجدداً در ماشین دیگری قرار دادند و به گاراژ زیرزمینی دیگری منتقل کردند. در تابستان گذشته، شنیده شد که اسرائیل تلاش کرده تا نصرالله را به قتل برساند، اما مراقبت‌های فوق‌العاده زیاد امنیتی تنها به دلیل این تهدید نبود. محافظین نصرالله به من گفتند که آنها (حزب الله) به این نتیجه رسیده‌اند که وی (نصرالله) هدف اصلی ترور توسط عوامل دولت‌های عربی است، بخصوص عوامل اطلاعاتی اردنی و جهادی‌های سنی که به نظر نیروهای حزب الله متحد القاعده هستند. (مشاور دولت آمریکا و یک ژنرال بازنشسته چهار ستاره گفتند، سازمان جاسوسی اردن با پشتیبانی ایالات متحده و اسرائیل، تلاش کرده بود تا در گروه‌های شیعی نفوذ کند و از این طریق علیه حزب الله عمل کند. ملک عبدالله دوم، پادشاه اردن هشدار داده بود، یک دولت شیعی در عراق و نزدیک به ایران، به ظهور هلال شیعه در خاورمیانه می‌انجامد.) در این میان روند دیگری نیز به وجود آمده است. نبرد نصرالله با اسرائیل در تابستان گذشته وی (نصرالله شیعه) را به مشهورترین و تأثیرگذارترین چهره در بین شیعیان و سنی‌های منطقه تبدیل نمود. اما در ماه‌های اخیر، وی به صورت روزافزونی از دید بیشتر سنی‌ها، نه به عنوان یک نماد وحدت عربی، بلکه به عنوان بخشی از جنگ فرقه‌ای نگریسته می‌شود.

نصرالله ملبس به لباس روحانی، همچون همیشه، در آپارتمان محقری منتظر من بود. یکی از مشاوران نصرالله گفت، وی (نصرالله) نمی‌خواست، تمام شب را در این مکان بماند، چرا که او از جولای ۲۰۰۶ و صدور فرمان ربودن دو سرباز اسرائیلی، یک جا ساکن نبوده است.

طبق دستور نصرالله در جولای ۲۰۰۶، نیروهای حزب الله در یک حمله مرزی، دو سرباز اسرائیلی را به گروگان گرفتند که این گروگان‌گیری به جنگ سی‌وسه روزه اسرائیل و حزب الله انجامید. نصرالله چه در مجامع عمومی و چه در گفت‌وگو با من (هرش) گفت، او درباره چگونگی پاسخ اسرائیل دچار اشتباه شده بود. وی گفت، "ما تنها می‌خواستیم تا سربازان اسرائیلی را برای معاوضه با زندانی‌هایمان بازداشت کنیم. ما هرگز نمی‌خواستیم منطقه را وارد یک جنگ کنیم."

نصرالله، دولت بوش را متهم به همکاری با اسرائیل برای آغاز "فتنه" کرد. فتنه، لغتی عربی به معنای "شورش و چندپارگی درون اسلام است." وی گفت، «به نظر من، کارزار بزرگی درون رسانه‌های جهان به راه افتاده تا یک طرف را علیه دیگری بشورانند. من معتقدم که همه اینها به وسیله عوامل جاسوسی اسرائیل و آمریکا هدایت می‌شوند.» (او هیچ دلیل خاصی برای این حرف خود ارائه نکرد.) وی گفت، جنگ ایالات متحده در عراق، منازعات فرقه‌ای را افزایش داده، اما گفت که حزب الله تلاش می‌کند تا جلوی ورود این درگیری‌ها را به داخل لبنان بگیرد. (منازعات شیعه - سنی و خشونت‌های پیرامون آنها در هفته‌های پس از گفت‌وگوی من با نصرالله افزایش پیدا کرد.)

نصرالله گفت، "هدف بوش ایجاد نقشه‌ای جدید در منطقه بود. آنها می‌خواهند عراق را تجزیه کنند. عراق در لبه جنگ داخلی نیست، بلکه دقیقاً درون یک جنگ داخلی است. در عراق دقیقاً یک پاکسازی قومی و نژادی وجود دارد. قتل عام‌ها و مهاجرت‌های گسترده‌ای که در عراق دیده می‌شود، نشان می‌دهد عراق در حال تجزیه شدن به سه بخش مجزا است. آن چه در عراق جریان دارد پاکسازی مناطق مختلف عراق از اقوام و مذاهب دیگر برای تجزیه عراق است. حداکثر تا یک یا دو سال دیگر شاهد مناطقی کاملاً سنی‌نشین، شیعه‌نشین و کردنشین خواهیم بود. حتی در بغداد، این نگرانی وجود دارد که این شهر به دو منطقه مجزای شیعه و سنی تقسیم شود."

نصرالله ادامه داد: "می‌توانم بگویم که بوش دروغ می‌گوید، زمانی که ادعا می‌کند، نمی‌خواهد عراق تجزیه شود. تمام واقعیت‌هایی که در عراق جریان دارد، هر فردی را مطمئن می‌کند که وی (بوش) خواهان تجزیه عراق است و روزی فرا خواهد رسید که بوش خواهد گفت، من نمی‌توانم کاری انجام دهم، چرا که عراقی‌ها خواهان تجزیه کشور خود هستند و من به خواسته مردم عراق احترام می‌گذارم."

وی (نصرالله) گفت، ایمان دارد، آمریکا خواهان تجزیه سوریه و لبنان نیز می‌باشد. وی (نصرالله) گفت، سیاست ایالات متحده در سوریه، این کشور را وارد "دورانی از هرج و مرج و جنگ داخلی همچون عراق" خواهد کرد. در لبنان نیز "یک ایالت سنی، یک ایالت علوی، یک ایالت مسیحی و یک ایالت دروزی" به وجود خواهد آمد. اما او گفت: "مطمئن نیستم که آنها بگذارند ایالتی شیعی (در لبنان) تشکیل شود." نصرالله به من (هرش) گفت، او احتمال می‌دهد، یکی از اهداف بمباران لبنان توسط اسرائیل در تابستان گذشته (۲۰۰۶)، "نابودی مناطق شیعه‌نشین و مهاجرت شیعیان از لبنان بود. ایده آنها این بود که شیعیان لبنان و سوریه را به جنوب عراق فراری دهند"، جایی که اکثریت با شیعیان است. نصرالله ادامه داد: "مطمئن نیستم ولی آن را احساس می‌کنم."



وی (نصرالله) گفت، تجزیه کشورهای همسایه اسرائیل، موجب می شود تا اسرائیل دارای همسایگانی "آرام و بی حرکت" باشد. من می توانم به شما (هرش) اطمینان دهم که پادشاهی سعودی نیز تجزیه خواهد شد و این مسئله (تجزیه) به کشورهای شاخ آفریقا نیز کشیده خواهد شد. به عبارت دیگر، اسرائیل مهم ترین و قدرتمندترین کشور منطقه خواهد شد. منطقه ای که به ایالات فرقه ای و مذهبی در توافق با یکدیگر تجزیه شده است. این طرح خاورمیانه جدید است.

در حقیقت، دولت بوش مصرانه در برابر هرگونه صحبتی پیرامون تجزیه عراق مقاومت کرده است و ژست عمومی این دولت این بوده که کاخ سفید خواهان لبنانی یکپارچه، اما با حزب اللهی ضعیف و غیر مسلح است. در چنین حالتی، حداکثر نقش نیروهای حزب الله در آینده لبنان، نقش یک اقلیت سیاسی خواهد بود. همچنین، هیچ دلیل موثقی وجود ندارد تا از عقیده نصرالله مبنی بر این که اسرائیلی ها به دنبال انتقال شیعیان به جنوب عراق بوده اند، پشتیبانی کند. با این حال، تصور نصرالله از درگیری های فرقه ای وسیع تر که ایالات متحده در آن دخالت داشته باشد، می تواند مبتنی بر نتایج احتمالی استراتژی جدید کاخ سفید باشد.

نصرالله در طول گفت و گوی خود با من (هرش) تلاش کرد تا از لحنی مسالمت آمیز و آرامش جویانه استفاده کند تا در مخالفان خود ایجاد شک و تردید نکند. نصرالله گفت، "در صورتی که ایالات متحده معتقد باشد، مذاکره با گروه هایی مانند ما (حزب الله) در تعیین سیاست آمریکا در منطقه مفید و موثر است، ما با دیدار و گفت و گو با آنها (مقامات آمریکایی) مشکلی نداریم، اما اگر آنها بخواهند در چنین دیداری به دنبال تحمیل سیاست های خود به ما باشند، تنها وقت خود را تلف می کنند." وی (نصرالله) گفت، "چریک های حزب الله، اگر هدف حمله قرار نگیرند تنها درون مرزهای لبنان فعالیت می کنند و به محض آن که ارتش ملی لبنان قادر به مقاومت در برابر دشمنان لبنان شود، حزب الله نیروهای خود را خلع سلاح خواهد کرد." او (نصرالله) ادامه داد، "او هیچ علاقه ای به آغاز جنگ دیگری با اسرائیل ندارد." با این حال، نصرالله گفت، انتظار دارد اسرائیل، حمله دیگری را در اواخر امسال (۲۰۰۷) به لبنان انجام دهد. وی گفت: "حزب الله در حال آماده شدن برای مقابله با چنین حمله ای است."

علاوه بر این، نصرالله تأکید کرد که تظاهرات خیابانی در بیروت تا هنگامی که دولت سینیوره سقوط کند یا این که به خواسته های مخالفان تن در دهد، ادامه خواهد یافت. او (نصرالله) به من (هرش) گفت: "از لحاظ عملی دولت سینیوره قادر به اداره لبنان نیست. شاید این دولت (دولت سینیوره) دستور هایی صادر کند، اما اکثر مردم لبنان از این دولت پیروی نکرده و مشروعیت آن را به رسمیت نمی شناسند. سینیوره با حمایت بین المللی سرکار باقی مانده، اما به این معنی نیست که او می تواند بر لبنان حکمرانی کند."

نصرالله گفت: "ستایش های مکرر بوش از دولت سینیوره بهترین کمکی است که به اپوزیسیون لبنان می شود، چرا که چنین پشتیبانی هایی موقعیت طرفداران دولت در میان مردم لبنان و ملل عرب و مسلمان را تضعیف می کند. آنها معتقدند که ما از ادامه تظاهرات خسته می شویم. ما در طول جنگ با اسرائیل خسته نشده ایم، چطور می توانیم از یک تظاهرات خسته شویم؟"

شکاف عمیقی درون و بیرون دولت بوش در باره بهترین راه برخورد با نصرالله، وجود دارد. بخش عمده ای از این شکاف پیرامون این مسئله است که آیا وی (نصرالله) قابلیت آن را دارد تا شریک خوبی در برقراری آرامش سیاسی در منطقه باشد یا نه؟ "جان نگر و پونته"، رئیس مستعفی اطلاعات ملی آمریکا، در نطق تودیع خود در برابر کمیته اطلاعاتی سنا در ژانویه (۲۰۰۷) گفت، "حزب الله، قلب استراتژی تروریستی ایران را تشکیل داده است... این گروه (حزب الله) قادر به انجام حملاتی علیه منافع ایالات متحده است، در صورتی که احساس کند بقای گروه خود یا ایران به خطر افتاده است... حزب الله لبنان خود را شریک دولت تهران می داند." در سال ۲۰۰۲، ریچارد آرمیتاژ، معاون وزارت خارجه وقت، حزب الله را "گروه درجه یک" تروریستی عنوان کرد. با این حال، آرمیتاژ در آخرین گفت و گوی خود تأکید کرد که مسئله حزب الله تا حدودی پیچیده تر از پیش شده است. آرمیتاژ به من (هرش) گفت: "نصرالله به عنوان یک نیروی سیاسی مهم در آمده است. آنها اگر بخواهند می توانند نقش سیاسی مهمی در لبنان داشته باشند." آرمیتاژ گفت، "در روابط عمومی و مدیریت سیاسی، نصرالله، هوشمندترین آدم سیاسی خاورمیانه است." اما، وی (آرمیتاژ) افزود، نصرالله، باید روشن کند که می خواهد نقش مناسبی به عنوان یک اپوزیسیون عاقل بر عهده بگیرد. تا جایی که به من مربوط است، نصرالله هنوز هم باید خون بهای اعمال خود را بپردازد (اشاره به بمباران پایگاه نیروی دریایی آمریکا و مرگ سرهنگ آمریکایی).

رابرت بائر (Robert Baer)، جاسوس قدیمی و با سابقه سیا در لبنان، مخالف سرسخت حزب الله بوده و در باره ارتباط این گروه با جریان تروریسم تحت حمایت ایران، هشدار داده است، اما هم اکنون او معتقد است: "ما اعراب سنی را برای منازعه فاجعه باری مهیا کرده ایم، برای همین نیاز به گروهی داریم تا از مسیحیان محافظت کند. پیش از این رسم بر این بوده که ایالات متحده و فرانسه از مسیحیان لبنان محافظت کنند، اما اکنون این وظیفه به عهده نصرالله و شیعیان افتاده است." بائر افزود: "مهم ترین حکایت خاورمیانه، رشد نصرالله از یک آدم خیابانی به یک رهبر سیاسی یا از یک تروریست به یک فرد مجرب سیاسی است."

(جریانی که در طول جنگ نمایان نشد)، تروریسم شیعی بود. " اشاره بانثر به نگرانی‌هایی بود که در مورد اعمال احتمالی نصرالله در زمان جنگ وجود داشت. در آن زمان ترس این وجود داشت که حزب‌الله علاوه بر موشک‌باران شهرهای اسرائیل و ربودن سربازان اسرائیلی، اقدام به موجی از عملیات تروریستی علیه اهداف آمریکایی و اسرائیلی در سراسر جهان کند. بانثر گفت: "وی (نصرالله) می‌توانست ماشه را بچکاند (فرمان عملیات تروریستی صادر کند)، اما چنین نکرد."

بیشتر اعضای جوامع اطلاعاتی و دیپلماتیک تأیید می‌کنند حزب‌الله روابط نزدیک‌تری با ایران برقرار خواهد کرد، اما در باره این که تا چه حد نصرالله منافع حزب‌الله را به نفع ایران کنار خواهد گذاشت، توافقی وجود ندارد. یک جاسوس پیشین سیا که در لبنان نیز فعالیت‌هایی داشته، نصرالله را "یک لبنانی تمام عیار" خواند و افزود: "درست است که نصرالله از سوی ایران و سوریه مورد حمایت قرار می‌گیرد، اما حزب‌الله دیدی بسیار وسیع‌تر از یک هم‌پیمان صرف (ایران در امور منطقه) دارد." وی (جاسوس پیشین سیا) به من (هرش) گفت، دوره‌ای در اواخر دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ وجود داشت که پایگاه‌سیا در بیروت قادر به ردیابی مکالمات نصرالله به صورت مخفیانه بود. جاسوس پیشین سیا، نصرالله را رهبر رسته‌ای دانست که قادر به برقراری ارتباط با رسته‌های دیگر نیز است و او ارتباطات بسیاری با هر کسی که بخواهد، داشته و دارد.

عدم گزارش فعالیت‌های مخفیانه به کنگره

انتکای دولت بوش به عملیات مخفیانه که به کنگره گزارش نشده است و برخورد این دولت با رسانه‌ها، یادآور فصل دیگری در تاریخ ایالات متحده است. دو دهه پیش، دولت ریگان تلاش کرد تا به صورت غیر قانونی از شورشیان "کنترا" در "نیکاراگوئه" حمایت کند. دولت ریگان، هزینه حمایت مالی از این شورشیان را با فروش پنهانی اسلحه به ایران تأمین می‌کرد. دولت سعودی نیز در آن زمان در "رسوایی ایران - کنترا" و تأمین مالی شورشیان نیکاراگوئه دخالت داشت. چند تن از بازیگران آن زمان طرح غیرقانونی دولت ریگان از جمله شاهزاده بندرین سلطان و الیوت آبرامز، در طرح‌های کنونی دولت بوش نیز دخالت دارند. رسوایی ایران - کنترا موضوع یک بحث غیر رسمی در دو سال پیش، میان پیشگامان این رسوایی بود. آبرامز این گفت‌وگوها را مدیریت می‌کرد. یکی از نتایج این مباحثات آن بود که اگر چه این طرح در نهایت لو رفت، اما پنهان کردن آن از کنگره نیز امکان پذیر شده بود. مقام ارشد سابق امنیتی گفت، بر اساس درس‌هایی که از آن تجربه آموخته بودند، برای انجام عملیات پنهانی آینده دولت آمریکا به این نتیجه رسیدند که ۱ - حتی به دوستان نزدیک نیز نمی‌توان اعتماد کرد. ۲ - سیا باید کاملاً از پروژه دور باشد. ۳ - به نیروی نظامی رسمی نمی‌توان اعتماد کرد، چهار، این طرح باید توسط افرادی غیر از مقامات دفتر ریاست جمهوری اجرا شود (اشاره به نقش چنی در چنین عملیاتی).

دو نفر از مشاورین دولت بوش و مقام ارشد امنیتی پیشین به من (هرش) گفتند، نتایج حاصل از ایران - کنترا، عاملی برای تصمیم نگرو پونته برای استعفا از ریاست اطلاعات ملی و پذیرش یک مقام دون پایه در معاونت وزارت خارجه بود. (نگرو پونته از توضیح در این باره سر باز زد.)

مقام ارشد امنیتی پیشین گفت، نگرو پونته نمی‌خواهد که تجربه خود در دولت ریگان را تکرار کند. وی (نگرو پونته) در آن زمان سفیر ایالات متحده در هندوراس بود. نگرو پونته گفت، به هیچ وجه، من مجدداً به این راه وارد نمی‌شوم، آن هم بدون ارائه گزارش به کنگره. (در مورد عملیات مخفیانه سیا، رئیس جمهور می‌بایست گزارشی مکتوب را به کنگره ارائه کند.) وی (مقام ارشد امنیتی پیشین) افزود، نگرو پونته به عنوان معاون وزارت خارجه تعیین شد، چرا که او (نگرو پونته) معتقد است می‌تواند دولت را در مسیر مثبتی قرار دهد.

مشاور دولت بوش گفت، نگرو پونته اهداف سیاسی کاخ سفید را تأیید می‌کند، منتها خواهان گزارش عملیات به کنگره است. مشاور پنتاگون نیز به من (هرش) گفت: "احساسی که در بین مقامات بلندپایه دولتی وجود داشت، این بود که نگرو پونته کاملاً با عملیات مخفیانه پرخطر دولت بوش، هماهنگ نیست." وی (مشاور پنتاگون) همچنین گفت: "نگرو پونته با سیاست‌های محیرالعقول راب‌گلدبرگ (Rube Goldberg) برای حل مسائل خاورمیانه مشکل داشت."

مشاور پنتاگون افزود، یکی از مشکلات عملیات مخفیانه، چگونگی تأمین مالی پنهان آن است، به گونه‌ای که کنگره از آن اطلاعی نداشته باشد. وی (مشاور پنتاگون) گفت: "بسته‌های پول پنهانی در سراسر جهان وجود دارد که برای بسیاری از مأموریت‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند." براساس گفته‌های مقام ارشد امنیتی پیشین و ژنرال چهار ستاره بازنشسته ارتش ایالات متحده، هرج و مرج مالی در عراق و میلیاردهای دلار پول بی حساب و کتابی که در آنجا خرج شده، می‌تواند ابزاری برای تأمین مالی عملیات مخفیانه باشد.

یک عضو پیشین شورای امنیت ملی آمریکا گفت: "این مسئله (تأمین مالی عملیات مخفیانه) به زمان ایران - کنترا بازمی‌گردد و تمام تلاش عوامل این طرح‌ها آن است که چنین مأموریت‌هایی را بدون دخالت آژانس‌های اطلاعاتی انجام دهند." این عضو پیشین شورای امنیت ملی افزود، کنگره ایالات متحده از محتوای کامل عملیات مشترک عربستان و آمریکا در آن زمان (ایران - کنترا) اطلاع نداشت. وی (عضو پیشین شورای امنیت ملی) گفت: "سیا می‌پرسد که "بعد چه می‌شود؟" آنها نگرانند، چرا که مأموران سیا این کارها را غیر حرفه‌ای می‌دانند."

مسئله نظارت بر اعمال دولت، در کنگره برجسته‌تر شده است. در نوامبر گذشته (۲۰۰۶)، گروه تحقیق کنگره گزارشی را برای کنگره تهیه کرد. در این گزارش از اعمالی در دولت گفته شده بود که اعمال مربوط به سیا توسط سازمان‌های منحصرنظامی انجام شده بود. سازمان‌های نظامی در حدسیا، الزامی به گزارش فعالیت‌های خود به کنگره ندارند. همچنین، سناتور جی راکفلر (Jay Rockefeller)، رئیس پیشین کمیته اطلاعاتی سنا خواهان ارائه گزارشی در ۸ مارس، درباره فعالیت‌های جاسوسی وزارت دفاع شده بود.

سناتور دموکرات عضو کمیته اطلاعاتی سنا، رون وایدن (Ron Wyden)، از ارگان (Oregon)، به من (هرش) گفت: "دولت بوش مکرراً مواد قانونی برای ارائه گزارش به کمیته اطلاعاتی سنا را نقض کرده است. او می‌گوید اجازه دهید دولت کار خود را انجام دهد و "به ما اطمینان کنید." برای من (وایدن) مشکل است که به دولت بوش اطمینان کنم."